

رویکردهای بین‌المللی در برخورد با منابع طبیعی و محیط زیست

جواد امین‌منصور^۱

چکیده: نیاز انسان به استفاده از منابع طبیعی و گسترش فعالیت‌های توسعه‌ای در سراسر جهان باعث تخریب تدریجی منابع طبیعی و محیط زیست شده و متأسفانه این روند همچنان ادامه دارد. این وضعیت، همزمان، موجب نگرانی بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران طرفدار محیط زیست گردیده دولت‌ها و تشکل‌های مردم نهاد را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به فکر چاره‌جویی انداخته است. در این رابطه تاکنون تصمیمات بسیاری در مجامع بین‌المللی اتخاذ گردیده که در حال اجرا می‌باشند. در این توافقات دو رویکرد عمده مشاهده می‌گردد. اول رویکرد اکوسیستمی و دوم رویکرد توسعه پایدار. هر یک از این دو رویکرد دارای ویژگی‌های مشترک و بعضاً متفاوتی هستند که قابل تأملند. رویکردهای یاد شده جهت مثبت دارند و دولت‌ها بایستی در چارچوب منافع ملی و با عنایت به موقعیت ژئوپولیتیکشان یکی از آن دو را به‌عنوان استراتژی خود برگزینند و بدین‌وسیله روند نابودی محیط زیست را متوقف سازند.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، محیط زیست، منابع طبیعی، سازمان‌های بین‌المللی، اکوسیستم.

کلیه آمار و اخباری که توسط رسانه‌های دسته جمعی و مردم منتشر می‌گردد حاکی از وجود روندی منفی در جهان در رابطه با منابع طبیعی شامل جنگل‌ها، رودخانه‌ها و تالاب‌ها، آب و خاک و هوا، تنوع زیستی، حیات وحش... و نیز تغییر آب و هوا است. این وضعیت برای سلامتی انسان و خود محیط زیست نامطلوب، زیانبار و

۱. آقای جواد امین‌منصور، کارشناس روابط بین‌الملل و عضو هیأت رئیسه چهاردهمین و هفدهمین اجلاس

کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل متحد aminmans@yahoo.com

بسیار نگران‌کننده بوده در برخی موارد نظیر انقراض تدریجی گونه‌های جانوری و گیاهی غیرقابل جبران می‌باشد.

شکی نیست که توسعه اجتماعی و اقتصادی و در این راستا بهره‌برداری از طبیعت برای خوشبختی و رفاه بشریت ضروری‌ست، اما این اقدام نیاستی به بهای نابودی طبیعت صورت پذیرد. چرا که زندگی انسانی نیاز به یک محیط طبیعی سالم دارد. انسان به آب و غذای سالم و محیطی آرام و دلپذیر برای ادامه زندگی خود نیاز دارد و این امر بدون توجه کافی به حفظ و بهره‌برداری خردمندانه و پایدار از منابع طبیعی و محیط زیست میسر نیست. متأسفانه در بسیاری مواقع منفعت طلبی یا دیدگاه‌های یک‌بُعدی توسعه‌ای و تنگ‌نظرانه مانع از آینده‌نگری و همه‌جانبه فکر کردن می‌شود و در نتیجه وخامت شرایط زندگی را خصوصاً برای نسل‌های آینده موجب می‌گردد. از این‌رو افزایش آگاهی عمومی در خصوص اهمیت و ارزش منابع طبیعی و تأثیرات انکارناپذیر و مستقیم آنها بر زندگی بشری و همچنین نحوه برخورد صحیح با این‌گونه منابع و مدیریت مطلوب آنها بیش از گذشته مورد توجه اندیشمندان و مدیران در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است.

این فرآیند در سطح بین‌المللی به نحوی بارز و فراگیر از سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) از کنوانسیون بین‌المللی محیط زیست انسانی در استکهلم پایتخت سوئد آغاز و بیست سال بعد با کنفرانس بین‌المللی توسعه و محیط زیست موسوم به «اجلاس سران زمین» در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) در ریودوژانیروی برزیل ادامه یافت. کنفرانس یاد شده که اولین گردهمایی بزرگ سران به لحاظ سطح و تعداد، پیرامون توسعه و محیط زیست بود، دستور کار ۲۱ را تصویب نمود که در حقیقت راهنمای دولت‌ها و جوامع غیردولتی در برخورد با محیط زیست و مسائل توسعه‌ای بود.

عبارت «توسعه پایدار»، که دارای سه بُعد توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست است، در همان اجلاس خلق شد. به دنبال آن، جامعه بین‌المللی با برگزاری نشست‌های متعدد دیگری به جستجوی راه‌های تحقق توسعه پایدار ادامه داد که از جمله مهم‌ترین آنها، اجلاس سران توسعه پایدار موسوم به «ریو+۱۰» در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی، اجلاس هزاره سران در سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) و اجلاس سران ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) در نیویورک می‌باشند.

به موازات این نشست‌ها، گردهمایی‌های بسیار دیگری در قالب کنوانسیون‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی تشکیل و چگونگی حفاظت از محیط زیست و رابطه انسان با آن را مورد بررسی و مذاقه قرار دادند.

حاصل این‌گونه مباحث و فعالیت‌ها، صدور تعداد بسیاری «قطعنامه» و «تصمیم» می‌باشد که هر یک با عنایت به موضوعات تحت پوشش نظیر تالاب‌ها، تنوع زیستی، تغییر آب و هوا، بیابان‌زدایی، گونه‌های مهاجر، تجارت بین‌المللی گونه‌های جانوری و گیاهی در معرض انقراض و ... راه‌حل‌هایی ارائه داده و می‌دهند.

در این رابطه و با یک نگاه کلی بر نتایج نشست‌ها و گردهمایی‌ها می‌توان اذعان داشت که جامعه بین‌المللی دو راه‌حل جامع را در رابطه با محیط زیست همواره مدنظر قرار داده مصوباتی را برای هر کدام داشته است. دو راه‌حل مورد اشاره با یکدیگر مغایرت نداشته، زیرمجموعه‌های تقریباً یکسانی را در بر می‌گیرند و تنها به لحاظ میزان تأکید و ارزش‌گذاری بر هر یک از عناصر زیر مجموعه خود متفاوتند. در این مقاله تلاش می‌شود راه‌حل‌های مذکور به صورتی خلاصه مورد ارزیابی قرار گیرند و بررسی مفصل‌تر آن به فرصتی دیگر موکول می‌شود.

۱. رویکرد توسعه پایدار

بیانیه اجلاس سران زمین، دستور کار ۲۱، اصول مدیریت پایدار جنگل و متن دو کنوانسیون «تنوع زیستی» و «تغییر آب‌وهوا» که جملگی از نتایج اجلاس سران زمین در ریودوژانیرو محسوب می‌گردند، حاصل یک فرایند مذاکراتی فشرده چندساله بودند و چارچوب‌های ارزشمندی را برای ادامه مذاکرات و همکاری در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی پیرامون توسعه و محیط زیست تعیین کردند.

بیانیه ریو در مورد توسعه پایدار حاوی ۲۷ اصل است که در آن محوریت بشر، اهمیت حقوق بین‌الملل و حاکمیت دولت‌ها بر منابع و سیاست‌های مربوط به توسعه و محیط‌زیست خود، اهمیت توسعه و محیط‌زیست برای نسل‌های فعلی و آینده، تفکیک‌ناپذیر بودن ملاحظات زیست‌محیطی از برنامه‌های توسعه‌ای، ضرورت محو فقر، مشارکت جهانی برای سلامتی و احیای اکوسیستم زمین، نیاز به کاهش و حذف شیوه‌های غیرپایدار تولید و مصرف و اصلاح سیاست‌های جمعیتی، ضرورت تقویت

ظرفیت‌سازی و مبادله دانش و فناوری‌ها برای تحقق توسعه پایدار، تدوین قوانین زیست‌محیطی و توسعه ای مؤثر و نیاز به همکاری برای رشد اقتصادی و توسعه پایدار در کلیه کشورها، ضرورت توسل به رویکرد احتیاطی در مواردی که آسیب‌های غیرقابل جبران وجود دارد، انجام ارزیابی‌های زیست‌محیطی برای فعالیت‌های بشری، اطلاع‌رسانی در مورد آثار زیست محیطی احتمالی بلایای طبیعی، بسیج جوانان، به‌کارگیری جوامع محلی و استفاده از فرهنگ و آداب سنتی آنها در مدیریت و برنامه‌ریزی‌ها و تفکیک‌ناپذیر بودن و وابستگی متقابل سه عنصر صلح، محیط‌زیست و توسعه مورد توجه قرار گرفتند.

دستور کار ۲۱ نیز که حاوی چهار بخش می باشد موضوعاتی چون مبارزه با فقر، تغییر الگوهای مصرف، ارتقای سلامتی، اسکان بشری و تأثیر ملاحظات توسعه‌ای و زیست‌محیطی در تصمیم‌گیری‌ها، حفاظت و مدیریت منابع برای توسعه در زمینه‌های حفاظت از جو، مبارزه با جنگل‌زدایی، مدیریت اکوسیستم‌های حساس، مقابله با بیابانزایی و خشکسالی، ارتقای کشاورزی پایدار و توسعه روستایی و حفاظت از تنوع زیستی، مدیریت صحیح منابع آب شیرین و... تقویت نقش جوامع مدنی و استفاده از وسایل اجرایی شامل منابع مالی، آگاهی عمومی، انتقال فناوری‌ها، ظرفیت‌سازی و اطلاع‌رسانی را در برمی‌گیرد. چنانچه مشاهده می‌شود بیانیه ریو و دستور کار ۲۱، دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی یعنی همان سه رکن اصلی توسعه پایدار می‌باشند. در مصوبات، برای موفقیت در نیل به هر یک از ارکان یاد شده عنایت کافی و موفقیت در تحقق دو رکن دیگر ضروری می‌باشد. به عبارت دیگر، طبق برداشت جامعه بین‌المللی، توسعه بلندمدت نمی‌تواند بدون حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی تحقق یابد و برعکس، حفظ محیط‌زیست بدون توسعه نیز ممکن نخواهد بود. اگر توسعه صنعتی و گسترش مناطق مسکونی با بهره‌برداری بی‌رویه و نادرست از منابع طبیعی شامل آب و خاک، گیاهان، هوا و معادن و نابودی حیات وحش ادامه یابد، دیگر عناصر لازم برای نه تنها توسعه بلکه ادامه زندگی انسانی نیز باقی نمی‌مانند. از سوی دیگر اگر حفظ محیط‌زیست به عنوان یک اصل تلقی گردیده و در سیاست‌ها محور اصلی محسوب شود و برنامه‌های توسعه‌ای کمرنگ گردند، نیاز و درخواست جامعه برای زندگی بهتر، رفع

فقر و تأمین نیازهای اساسی اجازه حفاظت از منابع طبیعی را نخواهد داد و محیط زیست دستخوش تخریب خواهد شد.

نکته دیگر آنکه، اجلاس ریو دولت‌ها را مسئول اصلی اجرای مصوبات از جمله دستور کار ۲۱ در سطح ملی می‌داند. در این راستا طبق سند دستور کار ۲۱ کمیسیون توسعه پایدار تشکیل گردید که وظیفه‌اش بررسی داده‌ها و گزارشات واصله از دولت‌ها و تشکل‌های مردم نهاد، مرور کردن میزان پیشرفت، شرکت‌دادن تشکل‌های مردم نهاد در مذاکرات کمیسیون، بررسی گزارشات مربوط به اجرای کنوانسیون‌های زیست‌محیطی، نظارت بر پیشرفت‌های حاصله در اجرای دستور کار ۲۱ و ارائه نتایج گفتگوها از طریق شورای اجتماعی و اقتصادی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای تصمیم‌گیری است. سند دستور کار ۲۱ همزمان با معرفی ۹ گروه اجتماعی تحت‌عنوان «گروه‌های بزرگ» شامل زنان، کودکان و جوانان، جوامع بومی و محلی، تشکل‌های مردم‌نهاد، مسئولین محلی، کارگران، صنعت، جامعه علمی و کشاورزان، خواهان مشارکت آنان در برنامه‌ریزی و اجرا در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. توصیه‌های اجلاس سران زمین نقطه‌عطفی در افزایش مشارکت مردم در مدیریت امور مربوط به توسعه و محیط‌زیست تلقی می‌گردد چرا که منجر به گسترش محسوس حضور کارشناسان غیردولتی در مجامع بین‌المللی شد.

با برگزاری اجلاس سران برای توسعه پایدار در آفریقای جنوبی، «برنامه اجرایی ژوهانسبورگ برای تحقق توسعه پایدار» تصویب گردید که مکمل مصوبات قبلی نشست‌های بین‌المللی در زمینه توسعه پایدار خصوصاً اجلاس سران زمین بود. در این برنامه ۶۲ صفحه‌ای علاوه بر تأکید بر مندرجات دستور کار ۲۱ و بیانیه ریو، به تفکیک توجه ویژه‌ای به مسائل مربوط به توسعه پایدار در پنج منطقه جغرافیایی آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین، کشورهای غربی و اروپای شرقی مبذول شده است. علاوه بر آن، نقش دولت‌ها و مجامع بین‌المللی شامل مجمع عمومی شورای اجتماعی- اقتصادی و کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل متحد و همچنین سایر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی جداگانه مشخص گردیده است.

دو نکته قابل توجه در برگزاری اجلاس سران برای توسعه پایدار در ژوهانسبورگ وجود داشت. نکته اول آنکه پس از نشست هزاره سران که در سال ۲۰۰۰ (۱۳۶۹) تشکیل

شده بود و در نتیجه آخرین تحولات در صحنه بین‌المللی از جمله تعیین ۹ هدف عمده موسوم به «اهداف توسعه هزاره» را در دستور کار ۲۱ ادغام نمود و بدین ترتیب اهداف زمانبندی‌شده‌ای شامل کاهش فقر، تحقق آموزش ابتدایی، توانمندسازی زنان، کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، بهبود سلامتی زنان به هنگام زایمان، مقابله با بیماری‌های ایدز و مالاریا و سایر امراض، تحقق پایداری محیط‌زیست و توسعه مشارکت جهانی برای توسعه را در سطوح ملی و بین‌المللی به عنوان عناصر توسعه پایدار تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) در نظر گرفت. نکته دوم آنکه اجلاس سران برای توسعه پایدار به موضوع انرژی توجهی ویژه مبذول داشت و خصوصاً در بخش‌های مربوط به «رفع فقر» و «تغییر الگوهای ناپایدار تولید و مصرف» به استفاده هر چه بیشتر از انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری پیشرفته تر در تولید و مصرف سوخت‌های فسیلی و نیز افزایش بازدهی انرژی تأکید داشت. جالب‌توجه آنکه تلاش برخی کشورهای پیشرفته برای تعیین اهدافی کلی برای افزایش انرژی‌های تجدیدپذیر در این نشست عالی‌رتبه با مخالفت تعدادی از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از جمله اعضای اوپک مواجه گردیده، به جایی نرسید.

اجلاس سران ۲۰۰۵^(۱) نیز که به دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد با هدف تصمیم‌گیری پیرامون تغییرات ساختاری در سازمان در نیویورک تشکیل شده بود، به توسعه پایدار و عناصر مؤثر بر آن توجه خاصی داشت. در این رابطه، موضوعاتی چون سلامتی، محیط‌زیست شامل توصیه به بررسی انجام تغییراتی در مدیریت زیست‌محیطی بین‌المللی، توسعه و تجارت مورد اشاره قرار گرفتند. در مصوبه این اجلاس همچنین به اختصاص ۵۰ میلیارد دلار بودجه اضافی برای مقابله با فقر تا سال ۲۰۱۰ خصوصاً از سوی کشورهای توسعه‌یافته اشاره شد که در تحقق توسعه پایدار مؤثر خواهد بود. همچنین در این سند به لزوم انجام اصلاحاتی در ساختار بین‌المللی مربوط به مدیریت محیط‌زیست اشاره شده که هرگونه تحولی در این زمینه در آینده می‌تواند به بالا رفتن کارایی نهادهای زیست‌محیطی بین‌المللی و در نتیجه تقویت رکن حفاظت از محیط‌زیست در توسعه پایدار منجر گردد.

هرچند کلیه کمیسیون‌های عملیاتی وابسته به شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل تحقق «دستور کار ۲۱» را در دستور کار خود قرار دادند، کمیسیون توسعه پایدار را می‌توان نهاد اصلی پیگیری و نظارت بر اجرای دستور کار ۲۱ نام برد که این

مسئولیت را از سند مصوب ریو گرفته است. کمیسیون توسعه پایدار تاکنون هفده نشست سالانه داشته و تلاش نموده است در راستای مأموریت محوله کلیه عناصر مؤثر بر توسعه پایدار را در دستور کار خود قرار داده ضمن رسیدگی به مشکلات و موانع، راه‌حل‌ها و سیاست‌های مورد نیاز برای رفع موانع و تحقق توسعه پایدار در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را تعیین نماید. در این چارچوب اهم موضوعات در دستور کار کمیسیون شامل: فقر، زمین، کشاورزی، سلامتی، اسکان بشری، بهداشت، انرژی، توسعه صنعتی، جو، آلودگی هوا / جو، تغییر آب و هوا، خشکسالی، بیابانزایی، توسعه روستایی، آب، کوهستان، مواد شیمیایی سمی و پسماندهای خطرناک، جنگل‌ها و تنوع زیستی، اقیانوس‌ها و انواع دریاها و حمل و نقل می‌باشند.

البته به‌منظور عملی‌ساختن سیاست‌های در نظر گرفته شده پیرامون مسائل فوق به وسایل اجرایی نظیر منابع مالی، انتقال و به‌کارگیری فناوری‌های لازم، ظرفیت‌سازی در کشورهای در حال توسعه، تدوین و تصویب استراتژی‌های توسعه پایدار در سطح ملی و آموزش و ارتقای آگاهی عمومی نیاز است. که دولت‌ها بایستی در همکاری با یکدیگر آنها را فراهم آورند. در این رابطه دولت‌های کشورهای خودتوسعه‌یافته مسئولیت بیشتر و ویژه‌ای دارند که در آن میان تعهد آنان به اختصاص ۰/۷٪ از تولید ناخالص ملی خود به کشورهای در حال توسعه در چارچوب «کمک‌های رسمی توسعه‌ای» قابل توجه می‌باشد.

شایان توجه آنکه کمیسیون توسعه پایدار موضوعات فوق را تا سال ۲۰۱۵ جهت بررسی و تصمیم‌گیری در دستور کار خود دارد و این امید وجود دارد که به تحقق توسعه پایدار و ابعاد سه‌گانه آن سرعت بخشد. نکته جالب آنکه تصمیمات کمیسیون توسعه پایدار در طول جلسات خود همواره بر تصمیمات نشست‌های عالی‌رتبه بین‌المللی نظیر اجلاس سران برای توسعه پایدار در ژوهانسبورگ در سال ۲۰۰۲ و اجلاس سران ۲۰۰۵ در نیویورک مؤثر بوده است. متقابلاً اجلاس سران هزاره در سال ۲۰۰۰ در نیویورک نیز که با تصویب اهداف توسعه هزاره نقطه عطفی در همکاری بین‌المللی جهت پیشبرد اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی ایجاد نمود، بر فعالیت‌های بعدی کمیسیون توسعه پایدار اثرات مثبتی داشت و کمیسیون را وادار ساخت تا ضمن

بررسی عناصر مؤثر بر توسعه پایدار، برنامه زمان‌بندی شده تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) را نیز برای نیل به اهداف خاص تعیین‌شده مدنظر قرار دهد. نتیجه آنکه اگر از زاویه توسعه پایدار به مسائل زیست محیطی و مدیریت منابع طبیعی نگاه کنیم، بایستی به‌طور توأمان سه رکن توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت محیط زیست را مورد توجه قرار دهیم.

مورد مطالعاتی توسعه پایدار در صربستان^(۲)

حدود سه سال پیش طرحی تحت عنوان «مطالعه آبهای زائد در صربستان و امکان سنجی برای مدیریت آبهای زائد در بلگراد» توسط کمیسیون ملی توسعه پایدار صربستان تهیه و اجرا گردید. از هدف‌های اصلی این طرح ارزیابی کلی وضعیت فاضلاب در مناطق شهری صربستان بود.

در این رابطه موضوعاتی چون جمع‌آوری اطلاعات مربوط به جمعیت و وضعیت جغرافیایی، توزیع و مصرف آب، وضعیت فاضلاب، استفاده از آب در صنعت، و... مورد توجه قرار گرفتند. در این پروژه فصل ۲۱ دستور کار ۲۱ کنفرانس بین‌المللی توسعه و محیط‌زیست مدنظر بود که در آن به مدیریت صحیح پسماندهای جامد و فاضلاب اشاره شده است.

مشکل آنجا بوده که در غالب مناطق شهری صربستان هیچ‌گونه داده و اطلاعاتی درخصوص وضعیت آبهای زائد و مشکلات ناشی از آن وجود نداشت و از این‌رو جمع‌آوری داده‌ها در مورد جریان آب‌های زائد در کانال‌ها برای انجام اقدامات مقتضی ضروری بود. عدم وجود داده‌های کافی در این زمینه می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های غلط، عدم آمادگی کافی برای ایجاد کانال‌های فاضلاب و پیش‌بینی منابع مالی لازم بیانجامد. علاوه بر آن، مقررات لازم برای کمک به بخش بهداشت نیز بایستی وجود داشته باشند. در این چارچوب، مناطق شهری باتوجه به چندین معیار شامل: شرایط توزیع آب، نوع مصرف آب، میزان آبی که هدر می‌رود، وضعیت فاضلاب، چگونگی برخورد و تصفیه آب‌های زائد، وضعیت تأسیسات موجود، آلاینده‌های صنعتی و غیره طبقه‌بندی شدند.

در این پروژه همچنین وضعیت حوزه‌های آبریز رودخانه‌ها و بازگشت پسماندهای شهری و صنعتی به رودخانه‌ها از جمله رودخانه دانوب مورد بررسی قرار گرفتند. در پروژه یادشده کارمندان دولت و فعالین تشکلهای مردم نهاد و مردم حضور داشتند.

نتیجه آنکه وضعیت آب آشامیدنی بر اثر اقدامات صورت گرفته بهبود یافت و منجر به ارتقای میزان سلامت در جامعه، حفاظت بیشتر از آب و کاهش آلودگی منابع آبی، حفظ محیط زیست و کاهش آثار سوء سیلاب گردید.

۲. رویکرد اکوسیستمی

به طور کلی به رابطه متقابل عناصر جاندار و بی جان در طبیعت اکوسیستم می‌گویند. طبق تعریف کنوانسیون تنوع زیستی^(۳) اکوسیستم مجموعه‌ای پویا از گیاه، حیوان، میکروارگانیسم‌ها و نیز محیط‌زیست غیرزنده آنها می‌باشد که به‌عنوان یک واحد عملیاتی در حال تعامل می‌باشند.

می‌توان به جرأت اذعان داشت که اولین کنفرانس بین‌المللی محیط زیست انسانی با صدور بیانیه استکهلم در روز ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲ اولین گردهمایی رسمی بین‌المللی بود که بدون ارائه یک تعریف مشخص از اکوسیستم، به این موضوع و ابعاد آن پرداخت. در پی آن، رویکرد اکوسیستمی در دستور کار ۲۱ مصوب اجلاس سران زمین در ۱۹۹۲ و به دنبال آن در کنوانسیون‌های زیست‌محیطی خصوصاً کنوانسیون تنوع زیست‌محیطی، کنوانسیون تغییر آب و هوا و اجلاس سران توسعه پایدار در سال ۲۰۰۲ مورد توجه بیشتری قرار گرفت. در این میان کنوانسیون تنوع زیستی بیش از سایر مقاله‌نامه‌های زیست محیطی دیگر رویکرد اکوسیستمی را مورد توجه قرار داده به تعریف و تشریح اصول آن پرداخته است.

در پی توصیه چهارمین نشست طرف‌های کنوانسیون تنوع زیستی در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)، نهاد علمی کنوانسیون «سابستا»^(۴) به تشریح ابعاد رویکرد اکوسیستمی پرداخت. بر آن اساس، پنجمین نشست کنوانسیون تنوع زیستی با اتخاذ تصمیمی^(۵) دوازده اصل مربوط به رویکرد اکوسیستم را بر شمرده که به شرح زیر می‌باشند:

۱. اهداف مدیریت زمین، آب و منابع زنده یک انتخاب اجتماعی هستند. اقشار مختلف اجتماعی به‌عنوان مثال مردم بومی بر اکوسیستم از زاویه نیازهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود می‌نگرند.
۲. مدیریت اکوسیستمی باید حتی‌الامکان غیرمتمرکز شده به پایین‌ترین سطح خود برسد. مدیریت غیرمتمرکز باعث بالارفتن کارایی و تأثیر می‌شود. هرچه مدیران به اکوسیستم نزدیک‌تر باشند، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، مشارکت و استفاده از دانش محلی افزایش می‌یابد.
۳. مدیریت اکوسیستم بایستی آثار فعالیت‌های خود بر اکوسیستم‌های دیگر خصوصاً اکوسیستم‌های اطراف را مدنظر قرار دهد. معمولاً مدیریت یک اکوسیستم آثار بالفعل یا بالقوه دارد که بایستی به موقع مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند تا آثار منفی آن به حداقل برسد.
۴. اذعان به دستاوردهای بالقوه ناشی از مدیریت، نیاز به درک مدیریت اکوسیستم در یک قالب اقتصادی دارد. بزرگترین تهدید نسبت به تنوع زیستی استفاده از روش‌های جایگزین در استفاده از زمین می‌باشد. در برخی موارد مخدوش شدن دادوستد و اختصاص یارانه به تغییر کاربری زمین‌ها، به کم ارزش شدن منابع طبیعی و نیز کاهش انگیزه‌ها برای حفظ تنوع زیستی منجر می‌شوند.
۵. حفظ اکوسیستم به منظور ادامه استفاده از خدمات آن بایستی در اولویت باشد. عملکرد اکوسیستم و ادامه موجودیت آن در گرو ادامه تعامل اجزای داخلی هرگونه، رابطه بین انواع گونه‌ها و نیز بین گونه‌ها و محیط‌زیست آنهاست. برای حفظ تنوع زیستی بایستی این‌گونه روابط و تعاملات ادامه یابند که موضوعی فراتر از حفظ گونه‌هاست.
۶. اکوسیستم‌ها بایستی در محدوده کارکرد خود مدیریت گردند. در این رابطه بایستی به شرایط زیست‌محیطی که باعث تحدید بهره‌وری طبیعی، ساختار اکوسیستمی، کارکرد و تنوع می‌شوند عنایت کافی مبذول گردد.
۷. رویکرد اکوسیستمی باید در مقیاس‌های مناسب انجام پذیرد. به عبارت دیگر، محدوده مدیریتی به وسیله استفاده‌کنندگان، مدیران، دانشمندان و مردم محلی و باتوجه به اهداف موردنظر، تعریف عملیاتی می‌شوند.

۸. با عنایت به مقیاس‌ها و آثار کوتاه‌مدت و درازمدت که روندهای اکوسیستمی را مشخص می‌کنند، اهداف درازمدت مدیریت اکوسیستمی باید تعیین گردد. روندهای اکوسیستمی دراز مدت بوده و با خواست‌های بشری که به‌دنبال دستاوردهای کوتاه‌مدت است مغایرت دارند.
 ۹. مدیریت بایستی اذعان کند که تغییرات اجتناب‌ناپذیر هستند. اکوسیستم‌ها در حال تغییرند و مدیریت بایستی خود را با آن تطبیق دهد. این تغییرات خودبه‌خودی، در اثر دخالت‌های انسانی تشدید می‌گردند و مدیریت بایستی به این مهم توجه کافی نماید.
 ۱۰. رویکرد اکوسیستمی می‌بایستی در پی برقراری توازن مناسب بین یکپارچگی و حفاظت و استفاده از تنوع زیستی باشد. حیات بشری به خدمات و امکانات ناشی از اکوسیستم‌ها وابسته است. بایستی سیاست‌های مربوط به «حفاظت» و «بهره‌برداری» به گونه‌ای باشند که وضعیت انعطاف‌پذیری را به‌وجود آورند و توازن حفظ گردد.
 ۱۱. رویکرد اکوسیستمی بایستی تمامی اشکال اطلاعات مربوطه، مشتمل بر دانش، نوآوری و روش‌های علمی، بومی و محلی را مدنظر قرار دهد. جمع‌آوری اطلاعات از تمامی منابع درخصوص کارکرد اکوسیستم و اثرات بهره‌برداری انسانی برای استفاده در مدیریت و تعیین راهبردها ضروری است؛ مدیریتی که در آن کلیه عوامل درگیر از جمله مردم محلی، سازمان‌های غیردولتی مربوطه و مدیران در سطوح ملی و محلی در آن سهیم هستند.
 ۱۲. رویکرد اکوسیستمی می‌بایستی تمامی اقشار جامعه و شاخه‌های علمی را درگیر نماید. بسیاری از مشکلات مربوط به مدیریت تنوع زیستی پیچیده هستند و پیامدها و آثار جانبی بسیاری دارند. در نتیجه در رویکرد اکوسیستمی بایستی از تخصص و تجربیات گذشته عوامل درگیر شامل مردم محلی، مدیران و کارشناسان ملی و بین‌المللی بهره برد.
- این اصول که حاصل تجربیات بین‌المللی در مدیریت اکوسیستم‌ها و کارکرد آنها می‌باشند ابعاد مختلف زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارند که

قابل تأمل می‌باشند. پنجمین نشست طرف‌های کنوانسیون تنوع زیستی به ذکر اصول بسنده نکرده رهنمودهایی را نیز برای عملیاتی کردن اصول در پنج بند ارائه می‌نماید. واضح است که تحقق اصول فوق نیاز به اراده سیاسی در سطح ملی و همکاری بین بخشی دارد. رویکرد اکوسیستمی بایستی در طراحی و بررسی استراتژی‌ها و برنامه‌های عمل تنوع زیستی مدنظر قرار گیرد. در این رویکرد فعالیت‌های مولد نظیر کشاورزی، شیلات، جنگلداری که به نوعی بر تنوع زیستی مؤثرند مورد توجه قرار می‌گیرند. در این چارچوب مدیریت منابع طبیعی نیاز به ارتباط بین بخشی فزاینده و همکاری بین وزارتخانه‌های دولتی و دیگر کارگزاران دارد. ایجاد نهادهای فرا بخشی در دولت جهت هماهنگی، تبادل اطلاعات و تجربیات در بالابردن کارایی‌ها مؤثر خواهد بود. کنوانسیون تنوع زیستی در نشست‌های خود همچنین به تدریج وارد جزئیات بیشتری شده برنامه‌های کاری تنوع زیستی دریایی و ساحلی از جمله شیلات، کشاورزی، جنگل، آب‌های داخلی و نیز تنوع زیستی مناطق خشک را ارائه می‌دهد. در این برنامه‌ها مدیریت هماهنگ و یکپارچه، تدوین راهبردهای لازم در سطح ملی، حفاظت، بهره‌برداری پایدار از موجودات جاندار، همکاری و هماهنگی بین نهادهای مختلف درگیر، استفاده از فناوری‌ها و علوم جدید، استفاده از دانش و تجربیات مردم محلی، رویکرد احتیاطی در مورد گونه‌های بیگانه و نیز گونه‌های گیاهی دست‌کاری شده به لحاظ ژنتیکی، حفاظت از زیستگاه‌های طبیعی از جمله با ایجاد مناطق حفاظت شده، ارزیابی و نظارت دائمی بر عملکردها و آثار آنها، تبادل اطلاعات و ایجاد بانک داده‌ها و فراهم‌آوردن ابزارهای حقوقی لازم از جمله قوانین و مقررات مورد نیاز در سطوح ملی و محلی توصیه می‌گردند.

درخصوص هر یک از زمینه‌های فوق در سطح بین‌المللی تاکنون پیشرفت‌هایی صورت گرفته است. به‌عنوان مثال درخصوص تنوع زیستی دریایی و شیلات بیانیه ریکاویک^(۶) صادر شده که در آن بیش از ۵۰ دولت تعهد نموده‌اند ملاحظات اکوسیستمی را در مدیریت شیلات خود مدنظر قرار دهند. درخصوص جنگل، اصول جنگلداری را داریم که در اجلاس سران زمین در ریودوژانیرو تصویب گردید و اساس تصمیمات گرفته شده بعدی در نشست‌های کنوانسیون تنوع زیستی محسوب می‌گردند. به دنبال آن تصویب سند حقوقی غیرالزام‌آور مدیریت پایدار جنگل در هفتمین نشست

مجمع جنگل ملل متحد^(۷) تحول قابل توجهی در افزایش تفاهم بین‌المللی برای مدیریت پایدار جنگل‌ها به وجود آورد.

رویکرد اکوسیستمی در کشاورزی نیز شاهد تحولاتی در سطح بین‌المللی بوده است. در این چارچوب در مجامع مختلف درخصوص مناطق حاره‌ای، حشره‌کش‌ها، مکانیزه کردن کشاورزی، کشاورزی ارگانیک، کنترل بیولوژیکی آفات، مدیریت صحیح گیاهان به منظور افزایش خدمات ناشی از اکوسیستم‌ها، حاصلخیزی خاک، کنترل حشرات و حشره‌کش‌های ضد آفات نباتی و غیره تصمیماتی اتخاذ شده است.

چنانچه مشخص است، رویکرد اکوسیستمی یک رویکرد منطقه‌ای جامع می‌باشد که طی آن حفاظت و احیای اکولوژی با نیازهای انسانی در هم می‌آمیزند و روابط اساسی بین خوشبختی اجتماعی و اقتصادی با رفاه محیطی را تقویت می‌نمایند. در این رویکرد، دولت، مسئولین محلی، بخش خصوصی، تشکلهای مردم نهاد، مردم محلی و دیگر عوامل درگیر چارچوبی برای رسیدن به هدف اکوسیستم‌های سالم پایدار تشکیل می‌دهند که خدمات و کالاهای متعددی را در جهت تأمین نیازهای انسان فراهم می‌آورد. هدف از پیش گرفتن این رویکرد، احیا و پایداری عمل اکوسیستم‌ها، سلامت بشری، افزایش بهره‌وری، حفظ تنوع زیستی و بالا بردن کیفیت زندگی است که با اهداف اقتصادی و اجتماعی در هم آمیخته‌اند. رویکرد اکوسیستمی باعث گسترش گردشگری، بهبود وضعیت منابع طبیعی از جمله تنظیم کیفیت و کمیت آب و حفاظت از زیستگاه‌های طبیعی می‌شود.

مورد مطالعاتی رویکرد اکوسیستمی در حوزه آبریز انزلی

با عنایت به بحرانی بودن وضعیت تالاب انزلی و ثبت آن در فهرست مونتر و کنوانسیون رامسر، مؤسسه توسعه همکاری بین‌المللی ژاپن موسوم به «جایکا»^(۸) مطالعاتی را بر روی حوزه آبریز انزلی در اوایل سال ۱۳۸۲ آغاز نمود که تا اواخر سال ۱۳۸۳ ادامه داشت. حاصل این مطالعات، گزارشی تحت عنوان «مطالعه مدیریت یکپارچه اکوسیستم تالاب انزلی در جمهوری اسلامی ایران»^(۹) بود که با همکاری برخی نهادهای داخلی از جمله سازمان محیط زیست تهیه گردید و در آن علاوه بر معرفی تهدیدات و مخاطرات، راه‌حلهایی برای حفاظت و بهره‌برداری پایدار از تالاب انزلی ارائه شده است.

- تالاب انزلی بدلیل قرار داشتن در مسیر پرندگان مهاجر در جنوب دریای خزر از اهمیت بین‌المللی برخوردار بوده و از این‌رو در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) در دبیرخانه کنوانسیون رامسر به‌عنوان «سایت بین‌المللی رامسر» ثبت گردید. مساحت تالاب انزلی ۱۹۳ کیلومتر مربع و مساحت حوزه تحت پوشش تحقیقات (حوزه آبریز) ۳۶۱۰ کیلومتر مربع بوده که دارای جمعیتی حدود ۱.۱۶ میلیون نفر است. پیش‌بینی می‌شود با رشد ۱/۸٪ جمعیت، این رقم در سال هدف یعنی ۱۳۹۸ به ۱/۵۲ میلیون نفر افزایش یابد. همچنین پیش‌بینی می‌شود تولید ناخالص استان گیلان تا سال هدف با رشد ۵٪ به ۴/۱۳ میلیارد تومان برسد.
- طبق گزارش، تالاب انزلی دچار تهدیدات جدی می‌باشد و برای جلوگیری از نابودی آن نیاز به رفع تهدیدات و طراحی و اجرای برنامه‌های جامع و درازمدت در حوزه آبریز می‌باشد. تهدیدات اصلی در حال حاضر به شرح زیر می‌باشند:
۱. ورود آب‌های آلوده و فاضلاب‌های حوزه آبریز به تالاب؛
 ۲. ورود زباله‌های (دفن‌شده و دفن‌نشده) مردم محلی و پسماندهای صنایع و فعالیت‌های کشاورزی در حوزه آبریز به تالاب؛
 ۳. سرآزیر شدن رسوبات (اعم از ارگانیک و غیرارگانیک) به تالاب خصوصاً از مناطق بالادستی حوزه آبریز؛
 ۴. وجود گونه مهاجم بیگانه به نام آزولا در تالاب؛
 ۵. پائین‌بودن سطح اطلاعات و آگاهی‌های عمومی از تهدیدات و پیامدهای آن برای تالاب؛
 ۶. عدم وجود سازوکارهای مناسب برای هماهنگی نهادهای درگیر در حوزه آبریز؛
 ۷. عدم هماهنگی بین مردم، نهادهای داخلی مسؤول و سایر عوامل مؤثر بر تالاب؛
- طبق گزارش، جهت تحقق حفاظت محیط زیست و بهره‌برداری پایدار تالاب، طراحی و اجرای شش برنامه تا سال هدف بشرح ذیل ضروریست:
۱. برنامه مدیریت اکولوژیکی تالاب؛
 ۲. برنامه مدیریت حوزه آبریز؛
 ۳. برنامه مدیریت فاضلاب‌ها؛
 ۴. برنامه مدیریت پسماندهای جامد؛
 ۵. برنامه آموزشی زیست محیطی؛
 ۶. برنامه ساختاری برای اجرا.

بدیهی است در چارچوب برنامه‌های یادشده کلیه عوامل مؤثر بر وضعیت تالاب در حوزه آبریز از جمله پسماندها و فاضلاب‌های صنایع و مناطق مسکونی و تجاری، میزان بارش و آب‌های ورودی به حوزه، سازوکارهای مربوطه، دامپروری، حیات وحش، کشاورزی، زباله‌های مراکز پزشکی، افزایش آگاهی عمومی و آموزش مورد خطاب قرار گیرند. جالب‌توجه اینکه طبق نتیجه تحقیقات، باید کلیه نهادهای دولتی و غیردولتی مربوطه کشور از جمله سازمان محیط‌زیست، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صنایع، وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت آموزش عالی، شهرداری‌ها، شوراهای شهر و روستا، تشکلهای مردم نهاد و حتی رهبران مذهبی و بخش خصوصی بایستی در حل مشکلات، رفع موانع و برنامه‌ریزی و اجرا مشارکت نمایند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد دو رویکرد عمده در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی یعنی «توسعه پایدار» و «اکوسیستمی» در برخورد با منابع طبیعی و محیط زیست تشریح گردد. جالب توجه آنکه عناصر اصلی مورد توجه و تشکیل‌دهنده هر دو رویکرد مشابه می‌باشند. هر دو رویکرد مورد توجه جامعه بشری هستند و مشکلی در شناخت و اثبات اهمیت آنها وجود ندارد. هر دو دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی هستند. اما وجود ملاحظات گوناگون در هر منطقه جغرافیایی از جمله ملاحظات ملی و سیاسی مانع از آن شده که جامعه بین‌المللی بتواند در مذاکرات مربوطه پیشرفت مطلوب و مورد انتظار را داشته باشد. مقایسه دو رویکرد نشان می‌دهد که رویکرد توسعه پایدار فراگیرتر بوده در مصوبات جوامع بین‌المللی و منطقه‌ای از مقبولیت و پیشرفت بیشتری برخوردار بوده است.

در رویکرد توسعه پایدار رکن «حفاظت از محیط‌زیست» در موضعی متوازن و شانه به شانه دو رکن «توسعه اجتماعی» و «توسعه اقتصادی» قرار دارد و در آن چارچوب بایستی همزمان به هر سه رکن توجه داشت و آثار منفی و مثبت هر یک بر دیگری را ارزیابی نمود. طبق تصمیم اجلاس سران زمین، رویکرد توسعه پایدار متولی دارد و آن کمیسیون پایدار سازمان ملل متحد است که فعالانه و با برخورداری از برنامه کاری تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) به بررسی مشکلات و موانع و نیز تعیین سیاست‌ها در

سطوح مختلف ملی و منطقه‌ای برای رفع موانع می‌پردازد. علاوه بر آن، در مقیاس کمتری نهادهای وابسته به کنوانسیون‌های زیست محیطی، کمیسیون‌های زیرمجموعه شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد نظیر کمیسیون مقام زن، کمیسیون توسعه اجتماعی و مجمع جنگل سازمان ملل متحد جهت نیل به توسعه پایدار تلاش می‌کنند.

هر چند ادامه کار کمیسیون توسعه پایدار با اقبالی جهانی روبرو است، برخی دولت‌ها از جمله دولت‌های عضو اتحادیه اروپا با ابراز نارضایتی از عدم توجه کافی آن کمیسیون به ابعاد زیست محیطی، خواهان سازوکارهای مناسب‌تری برای حفظ محیط زیست هستند که جای طرح مفصل‌تر آن در این مقاله نیست.

رویکرد اکوسیستمی نیز با موانعی در سطح بین‌المللی مواجه است و از اینرو تحقق آن با سرعت کمتری به پیش می‌رود. در رویکرد اکوسیستمی بُعد محیط زیست از جایگاه اصلی و برتر برخوردار است. حفظ منابع گیاهی، آب، خاک و هوا از اولویت برخوردارند.

البته شکی نیست که با حفظ منابع طبیعی و بهره‌برداری پایدار از آنها همه مردم در درآمدت سود می‌برند و راه برای توسعه اجتماعی و اقتصادی و نیز حفظ تنوع فرهنگی و تنوع زیستی هموار می‌گردد، اما این راه با سنگلاخ‌ها و موانع بیشتری خصوصاً در کشورهای در حال توسعه مواجه است. بسیاری از مردم در این دسته از کشورها به دلیل وجود فقر و فقدان توسعه، برای ادامه حیات و برآوردن نیازهای اولیه خود به استفاده ناپایدار و بی‌رویه از منابع طبیعی می‌پردازند. برای تأمین انرژی، کسب درآمد و نیل به توسعه به اقداماتی دست می‌زند که منجر به جنگل‌زدایی، آلوده شدن آب و خاک، از بین رفتن منابع آب و پوشش گیاهی، نابودی حیات وحش و افزایش بلایای طبیعی از جمله سیل و رانش زمین می‌شوند و در نهایت باعث نابودی اکوسیستم‌ها می‌گردند. بر این نارسایی‌ها بایستی مدیریت نامطلوب منابع طبیعی و محیط زیست انسانی و مشکلات ناشی از عدم همکاری و هماهنگی بین نهادهای مختلف و درگیر را افزود. در غالب کشورهای در حال توسعه، ارزش‌گذاری واقعی اقتصادی بر روی منابع طبیعی صورت نگرفته و لذا به عناصر تشکیل‌دهنده اکوسیستم‌ها از جمله آب، خاک، گیاه، هوا و جانداران بهای کمی داده می‌شود. آموزش و اطلاع‌رسانی

در حد مطلوب نیست و از این‌رو مردم و مسئولین فاقد آگاهی کافی از ارزش منابع طبیعی و پیامدهای فاجعه بار نابودی اکوسیستم‌ها در کوتاه‌مدت و درازمدت هستند. اگر به از بین رفتن تدریجی محیط زیست در سطح وسیع بی‌اعتنا باشیم در راهی پر خطا قدم گذارده‌ایم. عدم رعایت حریم مناطق محدود حفاظت‌شده و تجاوز به حریم آنها با طرح‌های ناپایدار توسعه‌ای نظیر احداث جاده، شهرک‌سازی، استخراج معادن و غیره خود نشانه‌ای روشن از عدم آگاهی و مسئولیت‌پذیری نسبت به پیامدهای ناگوار این‌گونه اقدامات در درازمدت است. علاوه بر آن، برخی اقدامات کشورهای توسعه‌یافته در کشورهای در حال توسعه نظیر بهره‌برداری بی‌رویه از آب‌زبان- آنچه در سواحل اقیانوس اطلس در غرب آفریقا می‌گذرد- و چوب جنگل‌ها و منابع معدنی برای تأمین مایحتاج خود روند نابودی اکوسیستم‌ها در کشورهای در حال توسعه را تشدید می‌نماید. همچنین خودداری کشورهای پیشرفته از افزایش کمک‌های مالی، انتقال فناوری‌های پیشرفته به کشورهای در حال توسعه با نرخ‌های مناسب و ترجیحی و تبادل دانش و تجربیات خود باعث می‌گردند که دولت‌های در حال توسعه تعهدات کمتری را در رابطه با محیط زیست و پیش گرفتن رویکرد اکوسیستمی در مجامع بین‌المللی بپذیرند.

رویکرد اکوسیستمی متولی خاصی در نهادهای بین‌المللی ندارد ولی می‌توان از کنوانسیون تنوع زیستی به‌عنوان یک ابزار حقوقی الزام‌آور که در برهه‌های زمانی خاصی عناصر مؤثر بر حفظ اکوسیستم‌ها را مورد بررسی قرار داده و رهنمودهایی را ارائه کرده است یاد نمود. البته این امیدواری وجود دارد که با گذر زمان و افزایش آگاهی بشری نسبت به عواقب ناگوار نابودی محیط‌زیست و منابع طبیعی بایستی رویکرد اکوسیستمی بیشتر مورد توجه قرار گیرد و همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر نهادهای داخلی دولتی و مدنی در سطح ملی و نیز همکاری دولت‌ها در عرصه بین‌المللی و افزایش منابع مالی و انتقال فناوری مورد نیاز را به‌دنبال داشته باشد. همچنین بایستی امیدوار بود که مدیران در سطوح ملی و بین‌المللی با استفاده از تجربیات گذشته و آخرین تحولات در عرصه علم و دانش به‌گونه‌ای عمل نمایند که هر یک از سه رکن توسعه پایدار یعنی توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست هم‌زمان در مراحل مختلف قانون‌گذاری و اجرا مورد توجه قرار گیرند و هیچ‌کدام قربانی دیگری نگردد. جامعه

بشری بایستی به این نتیجه رسیده باشد که پیشرفت در زمینه هر رکن از ارکان سه‌گانه توسعه پایدار بدون پیشرفت در دیگر ارکان ممکن و پایدار نیست.

در این بین بایستی متذکر شد که تحقق توسعه پایدار و رویکرد اکوسیستمی در هر کشور نیاز به بهره‌گیری از دانش و تجربیات داخلی و نیز خارجی دارد تا بتوان در کوتاه‌ترین زمان ممکن اهداف و چارچوب‌ها و مسیر را مشخص نموده و حرکت‌های لازم در سطح ملی صورت پذیرد. این مهم همچنین نیاز به تدوین و تصویب راهبردهای خاص خود نظیر «راهبرد توسعه پایدار» دارد به‌گونه‌ای که پس از طی مراحل کارشناسی و تصویب طبق مقررات داخلی، پایه و اساس حرکت و مشخص‌کننده وظایف نهادهای درگیر و مسؤول باشد. با درک اهمیت وجود راهبرد توسعه پایدار، سران شرکت‌کننده در کنفرانس بین‌المللی محیط زیست و توسعه در ریودوژانیرو از کلیه دولت‌ها می‌خواهند که راهبردهای توسعه پایدار ملی خود را تدوین نموده به اجرا گذارند.^(۱۰) آخرین گردهمایی عالی‌رتبه بین‌المللی، اجلاس سران برای توسعه پایدار می‌باشد که در برنامه عمل خود^(۱۱) از کلیه دولت‌هایی که راهبرد ملی خود در زمینه توسعه پایدار را مشخص نموده‌اند می‌خواهد که حداکثر تا سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) راهبردهای ملی خود در خصوص توسعه پایدار را تصویب نموده به اجرا درآورند.

نتیجه آنکه، علی‌رغم وجود برخی اختلافات در سطح بین‌المللی، بر کلیه کشورها فرض است که از فرصت استفاده نموده با انتخاب رویکردی مناسب و تدوین و تصویب راهبردهای جامع، گام‌های علمی در جهت توسعه پایدار و حفاظت از اکوسیستم‌های ملی و فراملی بردارند.

یادداشت‌ها

۱. بند ۱۶۹ سند اجلاس سران ۲۰۰۵.
۲. از تارنمای بخش توسعه پایدار سازمان ملل متحد تحت عنوان «آب و بهداشت».
۳. بند دوم متن Convention on Biological Diversity که در سال ۱۹۹۲ توسط ۱۵۲ دولت امضا شد. در حال حاضر ۱۹۱ دولت به آن پیوسته‌اند. محل دبیرخانه کنوانسیون شهر مونتreal در کانادا می‌باشد.

4. SBSTTA

۵. تصمیم شماره V/6

۶. Reykjavik Declaration on Responsible Fisheries in the Marine Ecosystem

که در کشور ایسلند و با همکاری سازمان خواربار و کشاورزی در تاریخ ۴-۱ اکتبر ۲۰۰۱ تشکیل گردید.

۷. United Nations Forum on Forest در نیویورک تشکیل گردید.

8. JICA

9. The Study on the Integrated Management for Ecosystem Conservation of the Anzali Wetland in the Islamic Republic of Iran.

۱۰. فصل هشتم دستور کار ۲۱.

۱۱. بند ۱۶۲ برنامه عمل ژوهانسبورگ، اجلاس سران برای توسعه پایدار در سال ۲۰۰۲.